

کلید جستجو برای گمراهی زدایی در خیزش اخیر مردمی



حسین اکبری

قسمت پایانی

در بخش اول این یادداشت اشاره ای شد به ایجاد نوعی تشکل سازمانده اعتراضی، با قیومیت و نمایندگی از بالا برای کارگران. از آنجا که این رفتار متاسفانه همچنان به عنوان یک معضل و بال گردن طبقه کارگر ایران شده است پرداختن به آن یادداشت مستقل دیگری را می طلبد که در فرصت نزدیکی به نقد مشخص این پدیده خواهد پرداخت. در اینجا ادامه می نقد "کلید گمشده در خیزش مردمی اخیر- فواد کیخسروی عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران" را پی می گیریم

پرسش دوم "اتحادیه آزاد" از عضو هیات مدیره خود از چگونگی فراهم شدن ملزومات ایفای نقش اعتصابات میلیونها کارگر در مراکز مهم صنعتی و تولیدی جهت فلج کردن سیستم حکومتی است و اینکه آیا این اعتصابات در ابتدا مطالبه محور و برای تامین معاش و بهبود وضعیت خود کارگران خواهند بود؟ یا طبقه کارگر از همان ابتدا با مطالبات کاملاً سیاسی به این خیزش مردمی خواهد پیوست؟ و یا هم ترکیبی از این دو؟ و اما پاسخ آقای کیخسروی قدری تامل برانگیز است و آدمی را دچار وهم به معجزات ماوراء الطبیعه می کند! ایشان در پاسخ ابتدا با اشاره به شروع خیزش با قتل مهسا و ناگزیری سیاسی شدن این جنبش با برشی به اولین روزهای اعتصاب بخشی از بازار می رود و از اینجا می آغازد که: «اعتصابات عمومی کسبه و مغازه داران از روز اول در شکل سیاسی و با هدف تداوم خیزش انقلابی صورت گرفت.» و سپس به دلیل اهمیت موضوع اقتصادیات برای بازار و موضوعاتی نظیر افزایش نرخ ارز و کاهش قدرت خرید مردم و مخاطرات ناشی از آن برای بازاریان این وجه اعتصاب را هم یادآور می شود که: «البته اخیراً و پس از افزایش انفجاری نرخ ارز که منجر به مشکلات جدی در کسب و کار و گرانی سرسام آور اقلام و کالاها شد، اعتصاب بازاریان در اعتراض به این موضوع هم اتفاق افتاد. در تاریخ ۱۸ و ۱۹ مهرماه هم کارگران پروژه های شاغل در عسلویه هم یک اعتصاب و اعتراض ضدحکومتی را سازمان دادند که با سرکوب بسیار شدید روبرو شد.»

متاسفانه این گزاره ناقص و تعمیم دادن بازار کردستان سیاسی به همه ایران موجب ارزیابی نادرست سیاسی بودن اعتصابات از روزهای اول می شود و درست به همین خاطر است که در پرسش اول نیز اظهار می دارد: «از نظر من آن پدیده ای که خصلت میلیونی به انقلاب جاری بخشید اعتصابات عمومی بود نه اعتراضات خیابانی» این نتیجه گیری در شروع کار که ویژگی افزایش کمیت معترضین را به اعتصاب

عمومی نسبت می دهد برای آنست که اهمیت اعتصاب را در خیزش های مردمی برجسته کند. این برجسته کردن چه ضرورتی دارد؟ کیست که نداند ورود بازاریان و کسبه آنها در کردستان گرچه از اهمیت برخوردار است اما در پی اعتراضات فراگیر شده به وقوع پیوسته است و عاملیتی برای افزایش کمیت مبارزات مردم در پی همه گیر شدن شعار "زن ، زندگی ، آزادی" نداشته است . دعوا برسر تقدم و تاخر اعتصاب و اعتراضات نیست بل که ایراد برسر تحریف واقعیت ها برای مهم جلوه دادن یک تاکتیک مبارزاتی نسبت به شیوه های دیگر برای اثبات اهمیت دادن به لفظ اعتصاب است و نه حتی نوع آن .

سبب اصلی گسترش اعتراضات خون های بناحق ریخته ای بود که از جان های عزیز نوجوانان و جوانان برخاک جاری شد و قتل هایی که در نهان صورت گرفت و به خود زنی و خودکشی و... تعبیر شد ! این گسترش اعتراضات با هر میزان جمعیت را در پای تحلیل های هدفدار که تنها می خواهد انتظارات بخشی از جامعه را از اکثریت کارگران و مزد و حقوق بگیران فرموله کند، تنها تحریف رویداد هایی است که هنوز ادامه دارد و به بایگانی تاریخ سپرده نشده است .

در نشان دادن اهمیت اعتصاب نیز باید واقع بین بود. فرق است بین اعتصاب کسبه در یک یا چند شهر با اعتصابات در مراکز کار و تولید و به ویژه در بنگاه های کلیدی که نقش عمده و فلج کننده ای در سیستم اقتصاد یک جامعه دارد . فرق است بین اعتصابی که وجه نمادین آن سیاسی است با اعتصاباتی که یکی از وجوه آن سیاسی خواهد بود ! فرق است بین اعتصابی که تنها برای براندازی رخ می دهد با اعتصابی که هدف آن تامین نقش و جایگاه یک طبقه ی عظیم اجتماعی و هژمون شدن آنست ! فرق است بین اعتصابی که برپا کنندگان آن نه تنها زیان اقتصادی نمی بینند بل که ممکنست با تاخیر در فروش کالایشان حتی سود بیشتری ببرند با اعتصابی که عاملین آن می دانند نه تنها از مزد خبری نیست بلکه خطر از دست دادن کار و شغل هم بخشی از هزینه ای است که آگاهانه پذیرای آن است ولی با همه ی این مخاطرات وقتی بنا بر تصمیم مبتنی بر اراده جمعی و همبستگی طبقاتی است مشتاقانه این مخاطرات را به جان میخرند. بیان این تفاوت ها مطلقا به معنای بی اهمیت جلوه دادن اعتصاب کسبه و بازاریان نیست بل که به معنای آنست که هر چیز به جای خویش نیکوست !

خوشبختانه این خطای ارزیابی نمی تواند دوام داشته باشد و ایشان ناگزیر است برای پاسخگویی به موضوع مهمتر اعتصابات سراسری ، از اعتصابات کسبه و خرده پاها بگذرد و در پی یافتن پاسخ برای دوستان خود در "اتحادیه آزاد" باشد. شوربختانه در ادامه موضوع پاسخ ایشان کاملا به خطای نظری و بیشتر شبه ژورنالیستی از آن دست که تلویزیون ایران انترنشنال و سایر رسانه های راست می طلبند در می آمیزد و این همان پاسخی است که قرار است به دنبال خود انتظارات مردم از کارگران را بیان کند .

آقای کیخسروی ضمن تاکید بر «عدم برخورداری کارگران از تشکلهای مستقل که امکان سازماندهی اعتراضات آنها را مهیا سازد،» این واقعیت را به درستی بیان می کند که: « قدر مسلم اعتراضات کارگران

حول خواسته‌ها و مطالبات انباشته‌شده‌ی آنها شکل خواهد گرفت و گسترش خواهد یافت.» و ادامه می‌دهد : «... اعتصابات و اعتراضات کارگران در صنایع مختلف، حول خواست‌های مشخص آنها اتفاق خواهد افتاد. » اما همین جا هم متأسفانه ارزیابی بی پایه دیگری از احتمال اعتراضات آینده و احتمالی کارگران شود آنجا که ایشان می‌گویند: « البته تفاوت دور آتی اعتراضات کارگران در این است که لاینحل‌ارائه می‌بودن و عدم تحقق خواسته‌های آنها، به آگاهی عمومی در میان طبقه‌ی کارگر تبدیل شده است و طبقه‌ی کارگر و مزدبگیر ایران می‌دانند که برای تحقق هر درجه از مطالبات‌شان باید به مصاف حاکمیت رفته و «تغییراتی بنیادین در مناسبات حاکمیتی رقم بزنند

اینکه چنین فرض و احتمالی هم وجود دارد که تحقق هر درجه از مطالبات به معنای مصاف با حاکمیت برای تغییرات بنیادین در مناسبات حاکمیتی است که کارگران باید آن را رقم بزنند بسیار ایدئالیستی و دور از ذهن است و تنها شعاری است که مبتنی بر توهم‌ها یا آرزو‌هاست. این بسیار خوب و شایسته است که کارگران بتوانند برپایه‌ی درک منافع طبقاتی‌آنی و آتی خود به تغییر بنیادین مناسبات حاکمیت اقدام کنند اما با کدام نیرو و توان سازمان یافته؟ وقتی خود ایشان اظهار می‌دارند کارگران از تشکل‌های مستقل که امکان سازماندهی اعتراضات آنها را مهیا سازد برخوردار نیستند! وقتی ایشان واقفند که: «تنها چیزی که منجر شده که تاکنون اعتراضات آنان در ابعاد وسیع و هماهنگ شکل نگیرد، عدم سازمانیافتگی و عدم وجود تشکل‌های مستقل است»! چطور می‌توانند با ورود به اعتصابات بر پایه مطالبات بدون ایجاد تشکیلات مستقل، تغییراتی بنیادین در مناسبات حاکمیتی را رقم زنند؟

شاید آنچه در اینجا از زبان ایشان باید شنیده می‌شد تعریف روشن آن "تغییرات بنیادین در مناسبات حاکمیتی" است. متأسفانه چنین عبارت مهمی بدون هیچ توضیحی، به دریافت خواننده‌ی یادداشت واگذار شده است. منتهی ماجرا به همین جا خاتمه نمی‌یابد و به قول معروف این قصه سر دراز دارد ببینیم ادامه تحلیل به کجا می‌انجامد!

آقای کیخسروی اما در ادامه با اشاره به فقدان سازمان‌های مستقل کارگری چنین می‌گوید: « این ضعف بزرگ دیرینه در میان طبقه‌ی کارگر ایران منجر به یک پدیده‌ی مفید نیز شده است و آن اینکه، اعتراضات آنها حول مطالبات‌شان و به شکل عمل مستقیم اعتراضی صورت می‌گیرد.» و ادامه می‌دهد که « دیگر . «خبری از مذاکره با دولت و کارفرما به میان نمی‌آید و مستقیماً دست به تجمع و اعتصاب می‌زنند

این همان معجزتی است که احتمالاً نه بر پایه هیچ تحلیل علمی که به نیروی ماورا الطبیعه نازل می‌گردد! ضعف بزرگ دیرینه موجب اتخاذ تاکتیک آگاهانه‌ای برای دور زدن مذاکره با دولت و کارفرما و عمل مستقیم تجمع و اعتصاب!! و با استناد به گفته‌های قبلی ایشان « طبقه‌ی کارگر و مزدبگیر ایران می‌دانند برای تحقق هر درجه از مطالبات‌شان باید به مصاف حاکمیت رفته و تغییراتی بنیادین در مناسبات حاکمیتی رقم بزنند» .

پرسش اساسی اینجاست که مگر مطالبه‌ی حق داشتن تشکل آزاد و مستقل برای کارگران همواره وجود نداشته است؟ اگر طبقه کارگر و مزد بگیران می‌دانسته‌اند که برای تحقق هر درجه از مطالبات‌شان باید به مصاف حاکمیت رفته و تغییرات بنیادین رقم زنند! پس چه عواملی جز سرکوب! موجب گردیده این دانایی از قوه به فعل در نیاید؟ و چه عواملی موجب می‌گردد که راه چند ده سال نرفته و یا به کندی و لنگان لنگان رفته را یک شبه طی کنند؟ و یا به مصداق این حکایت غوره نشده، مویز گردند! وقتی جمعی کارگر هنوز از سطح نازلی از سازمان طبقاتی خود برخوردار نیست چگونه به عمل مستقیم که به اعتصاب فراروید و فیروزمندی خارف العاده ای را در حد تغییرات بنیادین می‌تواند رقم زند! خواهد انجامید؟

آقای کیخسروی از این ضعف برزگ دیرینه (عدم وجود تشکل های مستقل) به کشف دستاورد دیگری نیز نایل گردیده است که اینهم از همان دست اعجاز هایی است که ضعف مزمن را به قدرت بدل می کند! ایشان می‌گوید: « یک بهره‌ی مثبت دیگر از این ضعف عدم وجود تشکل‌های مستقل، استفاده‌ی بهینه از فضای مجازی و گروه‌هایی در شبکه‌های اجتماعی است که منجر به شکل‌گیری گفتمان و هماهنگی‌هایی در «ابعادی وسیع در میان مزدبگیران شده است

ابتدا با این پرسش شروع کنیم که مگر فرهنگیان (این بخش از طبقه کارگر ایران) که توانسته‌اند سازمان‌های صنفی خود را شکل دهند نتوانسته‌اند استفاده‌ی بهینه‌ای از فضای مجازی و شکل دادن گفتمان مطالباتی خود در برابر دولت را داشته باشند؟ آیا شرط استفاده بهینه از فضای مجازی داشتن تشکل مستقل است؟ یا برعکس استفاده از فضای مجازی در نبود تشکل مستقل اساساً نمی‌تواند بهینه باشد چون بر پایه‌ی خرد جمعی و سازمان یافته در گروه های مجازی امر بهینه ای شکل نمی‌گیرد!

این گزاره غیر منطقی که ضعف‌ها موجب بروز توانایی‌های خارق العاده می‌شوند توهمی بیش نیست! نمونه‌های بسیاری وجود دارد که بطور تجربی و عینی، درستی این ادعا را رد می‌کند. کفایت به تعداد پرشمار گروه های مجازی بازنشستگان توجه کنیم در تمامی این گروه ها اصل بر تامین منافع و مطالبات و خواسته های بازنشستگان است اما آنچه حرف اول را میزند، پراکندگی و تفرقه ایست که در میان این گروه ها منجر به فعالیت ها و کنشگری های جزیره ای شده است و اساساً چیزی به نام بهینه سازی استفاده از فضای مجازی در نبود تشکل های واحد و وحدت رویه و عمل مشترک بازنشستگان امکان پذیر نیست!

مثال دیگر نبود تشکل در بین نفتگران و کارگران صنایع نفتی و پتروشیمیایی است در بین کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت همین گروه های مجازی شناسنامه دار مثل "پویش نفت" و "افکار نفت" وجود دارد چرا مادام که به این نتیجه نرسیدند دست به تشکیل نوع نازلی از تشکل به نام **شورای هماهنگی و**

همبستگی کارکنان صنعت نفت برای اعتصاب سراسری در صنعت نفت دست زنند نتوانستند به همان درجه و میزان همبستگی، بر سر مطالبات خود، تصمیمات عاجل و واحدی گیرند؟ در بین کارگران پیمانی در همین حوزه نفت و پتروشیمی هم همین مشکل به صورتی بزرگتر وجود دارد و آنهم متاسفانه با تشکلی مجازی که

وَرای اراده‌ی آنان شکل گرفته است. مواجه هستند! چرا نمی‌توانند از فضای مجازی استفاده بهینه داشته باشند؟ دلیل روشن و بدیهی‌ترین دلیل نبود اراده جمعی، سازمان یافته و پایدار در بین آنان است.

آقای کیخسروی جملات پایانی در پاسخ به این پرسش "اتحادیه آزاد" را چنین بیان می‌کند: «در نهایت اینکه با پیشروی جنبش انقلابی و هرچه قطعی‌تر شدن برگشت‌ناپذیری روند انقلاب، اعتراضات کارگران چه بر سر مطالبات و چه بر بستر اوضاع سیاسی، روند سریع‌تری به خود خواهد گرفت و جامعه را به «لحظه تعیین تکلیف نهایی نزدیک‌تر خواهد کرد».

این نهایت چه مشخصه‌هایی دارد؟ پیشروی جنبش و هرچه قطعی‌تر شدن برگشت‌ناپذیری روند انقلاب مشروط به چه چیزهایی است؟

این نهایت در فرهنگ انقلابات "اعتلای انقلابی" نامیده می‌شود. اعتلای انقلابی نیز حداقل سه مشخصه را داراست: اعتصابات فراگیر، خصلت انقلابی اعتصابات و ماهیت خواسته‌ها و شعارهای مطالباتی. آنگاه که مجموعه این مشخصه‌ها تنها برپایه‌ی حضور آگاهانه و متشکل و مستقل کارگران (مستقل به معنای داشتن سیاست مستقل از سایر شرکت‌کنندگان در انقلاب) شکل گیرد می‌توان این احتمال که سمت‌گیری جامعه به سوی تغییرات بنیادین گرایش خواهد یافت را داشت.

این آن کلید جستجو برای گمراهی‌زدایی از هر خیزش مردمی است اگر جنبش‌های خودبخودی کارگران حتی با طرح مطالبات و شعارهای بسیار رادیکال نتوانند خواسته‌ها و برنامه‌های خود را با تکیه به اراده‌ی جمعی و آگاهانه و همبستگی گسترده و عمیق سازمان دهند؛ در بهترین حالت به عنوان سربازانی در خدمت مطامع سایر شرکت‌کنندگان در یک جنبش سیاسی برای تغییر و اصلاحات محدود قربانی خواهند شد.

پرسش سوم "اتحادیه آزاد" از عضو هیات مدیره خود اینست: «شما در این مقاله به "انتظار بالای" جامعه از کارگران و به "ثقل" بالای اعتصابات کارگری در جامعه ایران اشاره کرده‌اید. فکر می‌کنید با ورود تمام قد طبقه کارگر در صف اول این خیزش مردمی این طبقه چگونه میتواند مهر خود را چه بر این خیزش مردمی و چه در ساختن جامعه‌ای آینده ایران بزند؟

آنچه که این روزها موجب نگرانی‌های بسیاری از کنشگران آگاه کارگری است همین عبارت "انتظارات بالای" جامعه است و اینکه این انتظارات چیست و از کجا ناشی میشود؟ و پاسخ به آن چه باید باشد؟ و این جامعه که اکثریت آن از خود کارگران و زحمتکشان هستند اساساً از خود انتظار بالایی ندارند نه بدان معنا که نیاز به همبستگی و همکاری را انتظار ندارند بلکه آن انتظاری که در این مصاحبه می‌رود را از خود ندارند. پس این چه بخشی از جامعه است که از اکثریت جامعه به ویژه از کارگران انتظار بالا دارد؟

اینکه این انتظار بالا اساساً انتظار به جایی هست یانه، اهمیت دارد! نه سابقه ای که مترتب بر ایجاد این انتظار است! خوب میدانیم که فضای مجازی و رسانه‌ها در خدمت سیاست‌های جریان‌های راست اپوزیسیون از فاشیستی‌ترین آنها تا راست‌های معتدل لیبرال است و آنها هیچ‌گاه نمی‌پرسند مشکلات اصلی کارگران و زحمتکشان چیست! آنها همچنین نمی‌گویند چرا در این رسانه‌ها هیچ سهمی برای بیان خواسته‌های کارگران نیست؟ دلیلش کاملاً روشن است: «آنها در اعتصاب‌ها چیزی را می‌بینند که میخواهند» (1) یعنی اعتصاب سراسری برای براندازی و در کسب قدرت سیاسی و برگرداندن رژیم سلطنتی و یا رقیق‌تر آن مشروطه سلطنتی که در نهایت همان دیکتاتوری است و یا در بهترین حالت جمهوری مکی به دموکراسی صندوق آرای. آنها چیزی را که نمی‌خواهند ببینند اعتلا و رشد جنبش کارگری و تاثیر آن بر حق تعیین سرنوست زحمتکشان به دست خود آنان است. این است آن تفاوت بین انتظارات بالا برای سرنگونی و جابجا شدت قدرت سیاسی با اعتلای جنبش آزادیخواهی تا برچیده شدن هر گونه استبداد در راه پیشرفت و عدالت و برابری اجتماعی.

برابر آنچه که از سوی آقای کیخسروی نیز بیان شده است کارگران خواسته‌ها و مطالباتی دارند که برای کسب آنها به مبارزه بر می‌خیزند. اینکه این مطالبات چگونه پاسخ داده شود نیز تا حدود زیادی مسبوق به سابقه است به این معنا که در نظام کنونی به خواسته‌های کارگران کاملاً بی‌توجهی شده است حتی اصول قانون اساسی و مقررات مندرج در قانون کار نیز در حق کارگران رعایت نشده است اما در شرایط کنونی بسته به وضعیت عمومی حاکم بر جامعه این سابقه تنها می‌تواند به نحوه برخورد دقیق و درست از سوی کارگران برای رسیدن به مطالبات فارغ از هر گونه پیشداوری بسته به همان حضور سازمان‌یافته و مستمر تغییر کند. به این معنا که کارگران همه‌ی مطالبات خود را دنبال کنند و در صدر آن به مطالبه اصلی یعنی بر خنثی سازی مقاومت در برابر تشکیل‌یابی آزادانه و مستقل کارگران و رفع هرگونه مقاومت قانونی و فراقانونی در برابر این سازمانیابی و ارتقاء همبستگی خود اصرار ورزند.

اصل سازمانیابی همراه با رسمیت یافتن حق اعتراض به اشکال مختلف آن (اعم از تجمع در محیط کار و یا اعتصاب محدود و نامحدود) نه فقط در شرایط کنونی بل که پس از هرگونه تغییر احتمالی در ساختار سیاسی کشور و در هر شرایطی از حقوق سلب و نقض نشدن کارگران است.

چه تضمینی وجود دارد که تغییرات بنیادین مورد اشاره‌ی آقای کیخسروی پس از جمهوری اسلامی صورت گیرد؟ هیچ! جز آنکه کارگران در برابر این انتظارات بالا، خواسته‌های برحق خود را قرار دهند! آیا اردوی راستگرایانی که از کارگران اعتصاب سراسری را طلب می‌کنند، به این حقوق باور و التزام عملی خواهند داشت؟ پس در اینصورت تنها یک حکم باقی می‌ماند و آن نقل عبارتی تاریخی از مقاله‌ی "اعتلای انقلابی و مرحله انقلاب" (2) که می‌نویسد: اینکه انقلاب رخ خواهد داد یا نه، تنها به ما بستگی ندارد. اما ما کار خود را انجام خواهیم داد و این کار هیچ‌گاه بی‌فایده نیست. این کار بذر دموکراتیسم و

استقلال کارگری را در توده‌ها عمیقا خواهدکاشت. بذری‌که با اطمینان فردا در یک انقلاب دموکراتیک یا پس‌فردا در یک انقلاب سوسیالیستی شکوفا خواهد شد."

اگر کارگران بنا به تجربه زیسته‌ی خود پس از انقلاب بهمن 1357 در یافته اند که نمایندگان دولت بر آمده از انقلاب به راحتی شوراها و سندیکاها را برچینند و برابر اولین بخشنامه‌ها در شورای انقلاب حق ایجاد سندیکاها و شوراها و یا هر سازمان کارگری را تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام کردند! بسیار منطقی است که نخواهند آن کلاه گشادی که چهار دهه بر سرشان گذاشته شد را دوباره با خم کردن سر خود پذیرا باشند! حال چه تضمینی وجود دارد تا با تکیه بر مطالبات خود به جریان اعتصاب سراسری شکل دهند که با اولین اقدام پس از هر گونه تغییر شرایط به سود آنها گردد؟ و گیریم که به قول آقای کیخسروی "تغییر بنیادین در مناسبات حاکمیتی را رقم زنند؟ اما پس از آن جز همین آش و همین کاسه نصیب شان نگردد؟"

کلید جستجوی رستگاری کارگران و زحمتکشان بیش و پیش از هر چیز به توانمندشدن آنان برای ایجاد سازمان‌های مستقل و پایداری است که آزادانه شکل می‌دهند و به نیروی خودسازمانده‌ی کارگران با تکیه بر منافع طبقاتی حال و آینده، برنامه‌ریزی هرگونه عمل مستقل را در همراهی و همدلی با سایر زحمتکشان به پیش خواهندبرد.

اگر چه تاکنون دلایلی از جمله توصیه‌های نادرست موجبات تاخیر در امر این سازماندهی برای برپایی سازمان کارگری آزاد و مستقل در طبقه کارگر شده است اما بی تردید فضای کنونی و موقعیتی که حاصل مبارزات آزادیخواهانه خیزش مردمی اخیر است، راهگشای مهمی برای نیل به درجه قابل توجهی از رشد همبستگی و ایجاد، تقویت، گسترش و توسعه سازمانی تشکل‌های کارگری گردیده است. این آن فرصتی است که نباید از دست برود.

(1) و (2)

پلاتفرم رفرمیست ها و پلاتفرم سوسیال دموکرات های انقلابی اثر ولادیمیر ایلیچ (لنین) نوامبر 1912

از وبلاگ کار در